

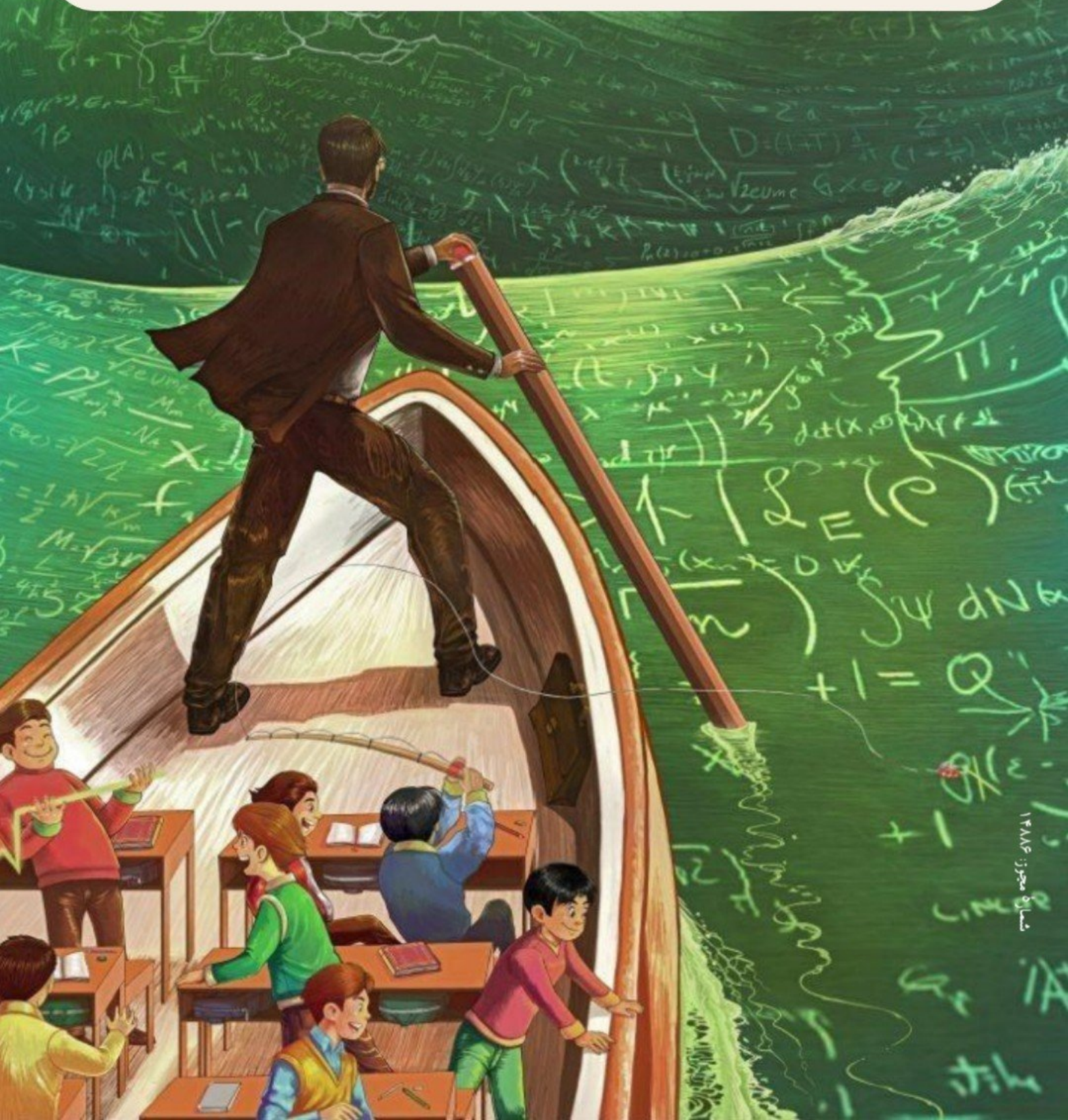


برای دسترسی به فایل صوتی  
اسکن فرمایید.



# گاهنامه فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی ماوا

## ویژه نامه طرح معلم ماندگار





## فهرست:

۲

سرمقاله

۳

معرفی فیلم و کتاب

۵

ردیابی ماندگار

۶

شعر معلم ماندگار

۷

خاطرات ماندنی



@nashriye\_mava

## شناسنامه:

گاهنامه فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی مأوا

سال اول، شماره دوم، مرداد ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان،  
مرکز حضرت فاطمه (س) قائمشهر

مدیر مسئول و سردبیر: مریم یوسفی رمنی

هیئت تحریریه: فاطمه رجب زاده، شیوا میرزا زاده،  
یاسمن آزادمرد، ملیکا خزاعی و ساجده داداشی

گویندگان: سیده فاطمه محمدنیا، سیده زینب معصومی  
قی، یاسمن آزادمرد، ملیکا خزاعی و فاطمه رجب زاده

گرافیکست: نازنین فاطمه اصغری، زهرا فتاح زاده  
و مریم یوسفی رمنی

ویراستاران: سیده زینب معصومی قی،  
فاطمه مولوی و کوثر نصراللهی سماکوش

شاعران: ملیکا خزاعی و فاطمه دامغانی

تدوینگر: سیده فاطمه محمدنیا



# سرمقاله



در شماره اول که هنوز خیلی باهم آشنا نشده بودیم و فضا کمی رسمی تر بود، کوتاه گفتیم و گذشتیم؛ اما اینجا می‌خواهم کمی خودمانی‌تر بگویم...

به اینکه تمام دست‌اندرکاران نشریه‌ای دانشجومعلم باشند و برای این مهم یعنی طرح معلم ماندگار از میان گزینه هایشان، سکوت را انتخاب کنند، باید شک کرد! جای شک نیست که همه ما در برهه‌های زمانی متفاوت، معلمانی داشتیم که هرگز فراموش نخواهند شد. یکی به خاطر لبخندش، یکی بوی عطر، دیگری مهربانی و دغدغه‌مندی و خودتان تا ته ماجرا را بگیرید...

چرا جای دور می‌رویم؟! به معلمان خودمان فکر کنیم. مثلاً من هیچ وقت یادم نمی‌رود که خانم رجب‌پور، معلم خوشنویسی‌ای که تازگی به مدرسه ما آمده بود، وقتی فهمید از همان کلاس اول داستان‌نویسی می‌کنم و با برگه‌های دفتر و نقاشی‌هایم آن را به شکل کتاب داستان در می‌آورم چقدر از این کار استقبال کرد! حتی با مادرم هم صحبت کرد و یک روز (که اگر اشتباه نکنم از روزهای گرم تابستان بود) با آن عینک آفتابی بزرگش، که نمی‌گذاشت چشم‌هایش را به خوبی ببینم و آن لبخند شیرین منتظر ما بود، تا باهم به پیش استادی که می‌توانست کمکم کند برویم (بین خودمان بماند؛ هنوز هم یادم هست که همان عطر خوشبوی همیشگی‌اش را زده بود). از این بگذریم که آن روز چیزی نصیب‌مان نشد؛ اما من هیچ‌وقت یادم نمی‌رود که خانم رجب‌پور چقدر برایم زمان گذاشت و حتی با گذشت این همه سال، هنوز از هم با خبریم و به قولی حال و احوالی از هم می‌پرسیم.

به گفته خانم توران میرهادی، نویسنده و متخصص آموزش و پرورش، بچه‌ها باید بفهمند ماهی کدام آب‌اند و یکی از کسانی که به من کمک کرد تا به حدی این موضوع را متوجه شوم، همان معلم خوشنویسی کلاس دومم بود.

راستش این‌ها را به صرف خاطره نگفتم؛ خواستم بگویم که چقدر یک معلم می‌تواند همچنان که از بچه‌ها اثر می‌پذیرد، تاثیر بگذارد. چون قضیه‌ای اجتماعی است، اثربخشی برخی از استادان دانشگاه‌های خارجی را بر دانشجوهایشان، در رابطه با حمایت از فلسطین و نابودی ظلم مثال می‌زنم؛ همه‌چیز را می‌بینیم و آن چنان روشن است که دیگر صحبتی باقی نمی‌ماند...

حالا، با وجود این همه نفوذ و اثرگذاری، ما به عنوان دانشجومعلمی که چندسال دیگر با سی-چهل جفت چشم معصوم روبرو خواهیم شد، چه کاری کرده‌ایم...؟

در این شماره، سعی شد مطالبی آورده شود، که می‌تواند آغازگر ساخت بقچه‌ای از تجربه معلمی برای سال‌های رویاروی ما باشد. همچنین طرح معلم ماندگار فرصت خوبی است که از معلمان با تجربه و دغدغه‌مند بشنویم و امید است، که روزی خودمان یکی از هزاران معلم ماندگار کشوری که در آن ریشه دوانده‌ایم شویم.:

مریم یوسفی رمندی







سلام علیکم  
یه فیلم و کتابمون نشه؟



زمانی که معلم عطسه می‌کند، کل کلاس سرما می‌خورند. این به خودی خود نه خوب است و نه بد، این فقط یک واقعیت است. تاثیر ما روی دانش آموزان بسیار زیاد است چون آنچه در کانون توجه ما قرار دارد، در کانون توجه دانش آموزان نیز قرار می‌گیرد و اندیشه و رفتار ما بر آنها تاثیر می‌گذارد. اگر ما برای ایجاد روابط خوب و قابل اعتماد تلاش کنیم، دانش آموزان نیز تلاش می‌کنند تا رضایت ما را به دست آورند. اگر به گونه ای رفتار کنیم که اعتبار خود را از دست بدهیم، دانش آموزان نیز بر علیه ما کار خواهند کرد.

دانش آموزانی که هرروز به کلاس درس قدم می‌گذارند از ما انتظار دارند که برای تنظیم روابط و کیفیت تعاملات تلاش کنیم. اگر یک شیوه مثبت بر اساس اصول حرفه ای بنا کنیم، آنها نیز خودشان را با آن شیوه جور خواهند کرد. در مقابل اگر طرز برخورد ما منفی و خشونت آمیز باشد آنها نیز به همان شیوه واکنش نشان خواهند داد.

معلمان موفق متفاوت عمل می‌کنند، اثر تاد ویتکر

عمر به مسجد رفت تا درس خود را فراگیرد، اما همین که چشم آموزگار به عمر افتاد از جا حرکت کرد و به نماز ایستاد و نماز را خیلی طول داد. عمر احساس کرد نماز بهانه است و واقع امر چیز دیگری است. از هرجا هست، رنجش خاطری پیدا شده است. آنقدر صبر کرد تا آموزگار از نماز فارغ شد، آموزگار پس از نماز نگاهی خشم آلود به شاگرد خود کرد عمر گفت: ((ممکن است حضرت استاد علت رنجش خود را بیان کنند؟))

- ((فرزندم آیا تو امروز علی را لعن می‌کردی؟))

+ ((بلی))

- ((از چه وقت بر تو معلوم شده است که خداوند پس از آنکه از اهل بدر راضی شده است

آنها غضب کرده است و آنها مستحق لعن شده اند؟))

+ ((مگر علی از اهل بدر بود؟))

- ((آیا بدر و مفاخر بدر جز به علی به کس دیگری تعلق دارد؟))

+ ((قول می‌دهم دیگر این عمل را تکرار نکنم))

- ((قسم بخور))

+ ((قسم می‌خورم))

این طفل به عهد و قسم خود وفا کرد...

داستان راستان، اثر استاد مرتضی مطهری، جلد دوم، داستان پندآموز





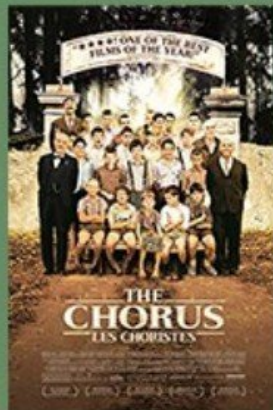
Search...

یه فیلم خوب



من روی میزم می‌ایستم و به خودم یادآوری می‌کنم که باید  
با نگاه متفاوتی به همه چیز نگاه کنیم.

فیلم انجمن شاعران مرده، کارگردان: پیتر ویر



متیو: ((این آهنگ توی مغزم چسبیده بود. اونا خیلی خوب  
نمی‌خوندن ولی آهنگ می‌خوندن و من حتی چندتا  
صدای خوب هم تشخیص دادم از بینشون  
آیا واقعا هیچ کاری نمیشه با این بچه‌ها کرد؟  
(آن هم) منی که با خودم قسم خورده بودم  
که دیگه هیچ وقت سراغ ورقه‌های موسیقی نرم.  
(هرگز نگو هرگز، همیشه چیزی برای تلاش کردن  
هست))

فیلم هم‌سرایان، کارگردان: کریستف باراتیه

عباس کیارستمی از بچه‌ای که روبروی دوربین نشسته بود  
می‌پرسد: ((می‌دونی تنبیه یعنی چی؟))  
کودک می‌گوید: ((آره، یعنی کتک))  
بعد می‌پرسد: ((می‌دونی تشویق یعنی چی؟))  
کودک کمی فکر می‌کند و آرام زمزمه می‌کند: ((نه))

مستند مشق شب، کارگردان: عباس کیارستمی





بامداد بود و هنگامه اذان صبح. تلفن را برداشت و شماره خانه ی محمد (دکتر محمد اسدی گرمارودی) را گرفت. شبانگاه بود که همسر محمد، من باب طرح سوالی تماس گرفته بود، فرصت نکرده بود جوابی بدهد. تا نیمه شب در مدرسه علوی مانده بود و درگیر کاروبار شده بود. احساس مسئولیت عجیب و غریبی در برابر شاگردانش داشت؛ انگار که فرزندان بودند!

صبح، عبا و قبا به تن زد و عمامه بر سر، راه دانشگاه را در پیش گرفت. فارغ از تمامی عقاید و خطوط فکری و فرهنگی همکارانش، حریم و احترامی ستودنی برای آنها قائل بود؛ تا آنجایی که بر اثر احترام او به یکی از اساتیدش که از نظر خط فکری انقلابی مشابه او نبود، شاگردانش حیران و وامانده می پرسیدند: شما با ایشان در ارتباط هستید؟ چرا انقدر به او احترام می گذارید؟ در جواب می فرمودند: ایشان حق استادی به گردن من دارد. شاگرد مورد علاقه ی علامه طباطبایی بود؛ استادش، علامه می دانست تا مادامی که مرتضی را سر کلاس، در کنار خویش دارد، کلمه ای از صحبت ایشان به هدر نمی رود که نمی رود.

در کلاس درس خود هنگامی پای به کلاس می نهاد که دانشجویانش می دانستند که او آمده تا با هر قدم، آنچه را بگوید که جوان آن زمان مستحق شنیدن بود. بر خلاف بسیاری از عالمان زمانه اش که با بیان گیرا، هر سخن بی عایدی را در گوش مخاطب زمزمه می کردند، درس زندگی می داد.

مباحث گذشته را مرور می کرد و مقدمه درس جدید را می چید. هر کلاس مسیر مخصوص به خود را از مقدمه و مباحثه به هدف و نتیجه طی می کرد.

اوقات دانشگاه گذشت و راه منزل به پیش گرفت. به منزل رسیده بود که در زدند. خبر افتتاح انشارات حکمت رهاورد حسین بود؛ حسین غفاری. استاد به پا ایستاد. آرام و متین روانه کتابخانه شد. دسته ای کاغذ از کشوی میز بیرون کشید. حدوداً صد و پنجاه صفحه بود. برگه ها را به دست حسین داد و نظر خواست. پرسید و پرسید و حاصل این مباحثه و مشورت، هفت جلد کتاب فاخر شد. این سعه صدر، این بلندمنشی و احترام به کسی که در مقابل علم ایشان به مثال رودخانه در برابر دریا بود، این همه تواضع و نقد پذیری، از ایشان وجودی ممتاز ساخت.

و اینگونه بود که ردپای مرتضی مطهری، در قلبها ماندگار شد.



نویسنده: ساجده داداشی  
ادبیات ۱۴۰۲

« برگرفته از خاطرات کوتاه شهید مرتضی مطهری »



## "به نام آنکه نورش در تجلیست"

ای خداوند هنر! عاشق ترین!

ای معلم! بهترین روی زمین!

ای که هر دم می زنی آتش به بر

تابریزد بر سر من صد گوهر

می ستایم مستی ناب تورا

حال این احوال پر تاب تورا

عشق معنی یافت وقتی آمدی

تو حساب مهر را بر هم زدی

ای که ماند یاد تو در یادها!

نام تو ماند برایم سالها

تا زبان باقی است تقدیرت کنم

جان خود با عشق تقدیمت کنم

ملیکا خراعی

ادبیات ۱۴۰۲

معلم پیش دبستانی ام معلم خوب و مهربانی بود و با بازی، درس را به ما یاد می داد. هیچ وقت ما را دعوا نمی کرد، به ما استراحت می داد و در زنگ های تفریح همیشه پنج دقیقه مانده به زنگ می گفت: ((بچه ها کتاب ها را ببندید و غذاهایتان را باز کنید.))

اگر روزی خودم معلم شوم، به دانش آموزان ام تکالیف زیادی نمی دهم، سخت گیری نمی کنم، بچه ها را موقع کلاس و درس، کوچک نمی کنم و موقع امتحان سخت نمی گیرم.

من کمی بداخلاق بودم اما معلم پیش دبستانی ام باعث شد که به خوش اخلاق ترین فرد کلاس تبدیل شوم و حوصله ام بیشتر شد در ضمن در شمارش اعداد هم، خیلی پیشرفت کردم.

«رُز عظیمی بهنمیری پایه سوم ابتدایی»



«سدنا قدیمی»  
پایه دوم ابتدایی



من تا پارسال که یازدهم ام تمام شد، برای درس هایم، هیچ آموزشگاه و کلاسی نرفته بودم و امسال که بخاطر کنکور، در یک آموزشگاه ثبت نام کردم با دبیری که مدرس شیمی بود، آشنا شدم.

ایشان، تمام انرژی شان را برای تدریس خرج می کردند و سعی شان بر این بود که، با هر روشی که می شد مفاهیم را ساده و واضح بیان کنند. آنقدر کلاس شان جذاب بود که اصلاً متوجه گذر زمان نمی شدیم. از ایشان یاد گرفتم که چطور می شود با عشق کار کرد؛ یاد گرفتم چطور می شود یک انسان هم از زندگی اش لذت ببرد و هم کوه انگیزه برای دیگران باشد، آموختم چطور می شود با صرف بیشترین توان و انرژی، باز هم نهایت لذت را از زندگی برد.

به نظر من با این همه سرپا ایستادن و تلاش و انرژی ای که با این سن و سال می گذارند، عامل خوشبختی و حال خوب شان فقط یک چیز می تواند باشد؛ آن هم انسانیت یا همان وجدانی است که دارند.

از چیزهایی که از ایشان شنیدم فقط بگویم که به خاطر شرایط مالی ضعیف دانش آموزی که از بهزیستی است، کلاس های رایگان برگزار می کند. تا آن جایی که من شناخت دارم، شک ندارم که تا قبل از بازنشستگی هم، در مدرسه با همان حقوق پایین و جایگاه و ارزشی که خیلی بیشتر از این حرف ها، باید برای دبیران، قائل می شدند، همین گونه پر انرژی، همه توانشان را می گذاشتند.

تأثیرگذاری ایشان، دقیقاً زمانی بود که دیدم، بی ریا کارشان را به بهترین شکل ممکن، بدون حتی کوچک ترین نقصی، انجام می دهند. به نظر من، نیاز نیست که حتماً کار خاصی صورت بگیرد؛ اگر هرکس فقط وظیفه خودش را به بهترین شکل ممکن انجام دهد، در واقع بزرگترین کار را انجام داده است.

ایشان استاد روحی، دبیر شیمی متوسطه دوم، هستند.

حسین رفیع پور  
پایه دوازدهم



برای دسترسی به شماره های آینده نشریه مَوا و نیز  
دسترسی به محتوا های جالب و کاربردی می توانید  
به کانال این نشریه در بله و تلگرام مراجعه کنید.  
گروه گاهنامه مَوا منتظر همکاری و شنیدن نظرات و پیشنهادات شماست.  
همچنین پیرو طرح معلم ماندگار می توانید اساتید و معلمان با تجربه ای را که  
می شناسید به ما معرفی کنید تا در قالب تولید محتوا از دستاوردهایشان  
بهره مند شویم.



@nashriye\_mava



در یاد منی و تاابد خواهی ماند

سازنده فکر مکتبم خواهی ماند

معمار هویتی، معلم هستی

فرزانه من نور شیم خواهی ماند

"فاطمه دامغانی"

